

## ممنوعیت تحصیل زنان در افغانستان (تحلیل تاریخی، دینی، اجتماعی، سیاسی)

صفحات ۵۷ - ۴۵

مهدی شفیق<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش به تحلیل جامع ممنوعیت تحصیل زنان در افغانستان پس از بازگشت طالبان (اوت ۲۰۲۱) می‌پردازد. هدف مطالعه بررسی ابعاد تاریخی، دینی و اجتماعی - سیاسی این سیاست و سنجش توجیه‌پذیری آن بر مبنای متون دینی و شواهد تاریخی است. روش پژوهش - رویکردی کیفی و تطبیقی - بر پایه تحلیل متون اسلامی (قرآن و سنت)، آثار فقهی و گزارش‌های بین‌المللی و ملی انجام شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد آموزه‌های قرآنی و سنتی در کلیت خود، تحصیل را برای زنان و مردان واجب یا مستحب مؤکد قلمداد کرده‌اند و در متون فقهی کلاسیک، منع فراگیری علم برای زنان حکم معناداری ندارد؛ در مقابل، سیاست طالبان ریشه در تفسیرهای محدودکننده و نگرش‌های فرهنگی - قبیله‌ای دارد که از استدلال‌های فقهی معتبر پشتیبانی نمی‌شود.

از منظر اجتماعی و اقتصادی، توقف آموزش دختران پیامدهای ملموسی همچون افزایش بی‌سوادی، رشد ازدواج‌های زودهنگام، کاهش مشارکت اقتصادی زنان و تضعیف «سرمایه فرهنگی» جامعه به دنبال داشته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که محروم‌سازی زنان از آموزش نه تنها با مبانی اسلامی ناسازگار است بلکه توسعه ملی و عدالت اجتماعی افغانستان را به نحو جدی تهدید می‌کند رویکرد سیاست تبعیض‌آمیز طالبان در این مورد بیشتر ریشه در تفکر افراطی‌گری فرهنگی و سیاسی و قبیله‌ای دارد هیچ گونه ارتباط، و تأیید دینی و مذهبی ندارد.

اصرار و تداوم، بر ممنوعیت آموزش زنان را ناشی از تفسیر اشتباه از شرع مقدس و در جهت اهداف گروه خاص دانست که پیامدهای منفی برای تکامل پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و توسعه همه جانبه افغانستان داشته است

### واژگان کلیدی

طالبان؛ تحصیل زنان؛ اسلام و فقه؛ آموزشی؛ توسعه اجتماعی؛ افغانستان

## مقدمه

جایگاه آموزش در ارتقای سطح فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع، از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی به شمار می‌آید. در این میان، آموزش زنان به عنوان یکی از ارکان بنیادین عدالت اجتماعی و پیشرفت پایدار، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحول ساختار خانواده و جامعه دارد. در کشورهای اسلامی، این مسئله افزون بر جنبه انسانی و حقوقی، بُعدی دینی نیز یافته است؛ زیرا در متون اسلامی، علم‌آموزی برای هر مسلمان - زن و مرد - امری لازم و ارزشمند تلقی شده است (قرضاوی، ۱۴۱۷: ۴۵).

با وجود این مبانی روشن، در سال‌های اخیر، افغانستان شاهد بازگشت سیاست‌هایی بوده است که در تضاد با اصول آموزش همگانی و برابری جنسیتی قرار دارد. پس از تسلط مجدد گروه طالبان بر کابل در اوت ۲۰۲۱، محدودیت‌های گسترده‌ای بر تحصیل دختران اعمال شد؛ به‌گونه‌ای که از مقطع متوسطه به بعد، بسیاری از نهادهای آموزشی به روی دانش‌آموزان و دانشجویان زن بسته شدند. این تصمیم، نه تنها موجی از واکنش‌های بین‌المللی را برانگیخت، بلکه در سطح داخلی نیز موجب شکل‌گیری مباحث گسترده‌ای پیرامون بنای دینی، فقهی و فرهنگی این ممنوعیت گردید (احمد، ۲۰۲۲: ۲۳).

مسئله اساسی این پژوهش آن است که آیا ممنوعیت آموزش زنان در افغانستان از پشتوانه معتبر اسلامی برخوردار است یا حاصل تفسیرهای محدود و فرهنگ‌محور از شریعت می‌باشد؟ افزون بر آن، پژوهش حاضر می‌شد پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این سیاست را در بستر جامعه افغانستان مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد که چگونه حذف زنان از نظام آموزشی، روند توسعه انسانی و دینی جامعه را مختل می‌کند.

هدف این پژوهش، نخست تبیین مبانی قرآنی و فقهی مرتبط با حق تحصیل زنان است؛ سپس تحلیل تاریخی دیدگاه‌های علما و نهادهای دینی پیرامون آموزش زنان در سرزمین‌های اسلامی - به‌ویژه افغانستان - و در نهایت ارزیابی تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این سیاست در پرتو آموزه‌های اسلامی و معیارهای توسعه پایدار است.

از آنجا که رویکرد طالبان نسبت به آموزش زنان، با استناد به برخی برداشت‌های سنتی از متون دینی توجیه می‌شود، این پژوهش با رویکرد تحلیل محتوای فقهی - اجتماعی و بر پایه منابع اسلامی و گزارش‌های میدانی، در پی روشن‌سازی نسبت میان شریعت اسلامی و سیاست‌های آموزشی معاصر افغانستان است.

با وجود تأکید صریح قرآن و سنت بر ارزش علم و دانش، در افغانستان امروز، زنان از حق ابتدایی آموزش در بسیاری از سطوح محروم‌اند. پس از بازگشت طالبان به قدرت،

سیاست رسمی این گروه منجر به تعطیلی مدارس دخترانه و ممنوعیت تحصیل زنان در دانشگاه‌ها گردید (یوسف‌زاده، ۲۰۲۳: ۱۰۱). این اقدام، نه تنها از منظر حقوق بشر، بلکه از نظر فقه اسلامی و اصول دینی نیز پرسش برانگیز است؛ زیرا متون اصیل اسلامی، هیچ‌گونه محدودیت جنسی در امر تحصیل مقرر نکرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» و بر پایه شروح معتبر حدیثی، واژه «مسلم» شامل زنان و مردان هر دو است (نووی، ۱۴۰۲: ۶۲).

در مقابل، طالبان با تکیه بر قرائت خاصی از شریعت و با استناد به مفاهیمی چون «صیانت اخلاقی» یا «حفظ حدود شرعی»، آموزش زنان را در محیط‌های عمومی یا مختلط ناروا دانسته‌اند. این در حالی است که فقه اسلامی در بسیاری از مکاتب (حنفی، شافعی، جعفری) آموزش زنان را نه تنها مجاز، بلکه در مواردی واجب کفایی دانسته است (ابن عابدین، بی تا: ۲۴۸).

بنابراین، مسئله اصلی پژوهش این است که چه نسبتی میان مبانی اسلامی و سیاست منع تحصیل زنان در افغانستان وجود دارد؟ آیا این سیاست مبتنی بر شریعت است یا برساخته تفسیرهای فرهنگی، قبیله‌ای و سیاسی؟ و در نهایت، پیامدهای این ممنوعیت بر جامعه افغانستان از حیث توسعه، عدالت آموزشی و مشروعیت دینی چگونه ارزیابی می‌شود؟

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که مبنای دینی ممنوعیت آموزش زنان در افغانستان فاقد پشتوانه معتبر فقهی است و در واقع ریشه در سنت‌های قبیله‌ای و مردسالار دارد که در گذر زمان، رنگ دینی یافته‌اند. روشن‌سازی این تمایز، می‌تواند زمینه بازنگری در سیاست‌های آموزشی و دینی افغانستان را فراهم آورد و مسیر بازگشت زنان به عرصه علم و دانش را هموار سازد.

### پیشینه تاریخی و دینی آموزش زنان در افغانستان

تاریخ آموزش زنان در افغانستان، فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. از اواخر قرن نوزدهم میلادی، تلاش برای گشودن راه آموزش دختران در این کشور آغاز شد، اما با مقاومت جریان‌های محافظه‌کار دینی و قبیله‌ای روبه‌رو گردید. در دوره امان‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹م) نخستین مدارس دخترانه در کابل تأسیس شد و شماری از دختران افغان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند (کریمی، ۲۰۱۹: ۵۷). هرچند پس از سقوط امان‌الله خان و بازگشت نیروهای سنت‌گرا، بسیاری از این دستاوردها متوقف شد، اما پایه‌های نخستین نظام آموزش زنان در جامعه نهاده شد.

در دهه‌های بعد، به‌ویژه در دوران دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳م)، اصلاحات آموزشی و گسترش مدارس دخترانه در شهرهای بزرگ، نشانه‌ای از افزایش مشارکت زنان در عرصه آموزش بود. در این دوران، دولت با حمایت نهادهای بین‌المللی، برنامه‌هایی برای ارتقای سطح سواد زنان اجرا کرد و برای نخستین بار، حضور دختران در دانشگاه کابل تثبیت شد (نصیری، ۲۰۲۰: ۹۳). با این حال، در مناطق روستایی و قبایلی، هنوز



دسترسی زنان به آموزش بسیار محدود بود و سنت‌های قبیله‌ای، نقش بازدارنده‌ای ایفا می‌کردند.

با آغاز جنگ‌های داخلی و سپس روی کار آمدن طالبان در دهه ۱۹۹۰م (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، وضعیت آموزش زنان بار دیگر به شدت بحرانی شد. طالبان، با قرائتی سخت‌گیرانه از شریعت، مدارس دخترانه را تعطیل و حضور زنان در محیط‌های آموزشی را ممنوع کردند. این وضعیت، با سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ و استقرار نظام جدید سیاسی، تغییر یافت. در دو دهه بعد، نظام آموزشی افغانستان شاهد رشد چشمگیری در مشارکت زنان بود؛ میلیون‌ها دختر به مدارس بازگشتند و دانشگاه‌ها پذیرای هزاران دانشجوی زن شدند (یونس، ۲۰۱۸: ۱۳۴).

با این حال، بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱ عملاً موجب فروپاشی بسیاری از این دستاوردها شد. ممنوعیت مجدد تحصیل زنان، تعطیلی دانشگاه‌های دخترانه و جلوگیری از ورود دانش‌آموزان زن به مقاطع بالاتر، نوعی بازگشت به دوران تاریک دهه ۱۹۹۰م را تداعی کرد (عبدالرحمان، ۲۰۲۳: ۴۲).

از منظر دینی، تاریخ فکری و فقهی اسلام، شواهد متعددی در حمایت از آموزش زنان دارد. از دوران نخستین اسلام، زنان دانشمند بسیاری در عرصه حدیث، فقه و علوم دینی نقش‌آفرینی کرده‌اند. در منابع تاریخی آمده است که حضرت عایشه رضی الله عنها از بزرگ‌ترین محدثان صدر اسلام بود و شمار زیادی از صحابه و تابعین از او روایت نقل کرده‌اند (ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ۲۲۱). همچنین، شفاء بنت عبدالله، از زنان باسواد عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که به دستور آن حضرت، به تعلیم خواندن و نوشتن به زنان دیگر پرداخت (ابن‌حجر، ۱۳۷۹: ۸۹).

در طول قرون بعدی نیز، زنان مسلمان در جوامع اسلامی، نقش فعالی در حوزه‌های علمی ایفا کردند. در قرون میانه، شماری از زنان محدث، فقیه و معلم در مدارس شام، بغداد و قاهره حضور داشتند (گروهمن، ۲۰۱۶: ۷۸). بر این اساس، ادعای ناسازگاری آموزش زنان با شریعت اسلامی، هیچ‌گونه پشتوانه تاریخی و فقهی معتبری ندارد و بیشتر از قرائت‌های فرهنگی و قبیله‌ای ناشی می‌شود تا از آموزه‌های دینی.

در افغانستان نیز، بسیاری از علمای دینی معاصر، از جمله مولوی عبدالسلام ضعیف و استاد احمد جاوید، در سخنرانی‌ها و آثار خود بر ضرورت آموزش زنان تأکید کرده‌اند و آن را لازمه ارتقای جامعه اسلامی دانسته‌اند (جاوید، ۲۰۲۲: ۵۴). با این حال، نگاه رسمی طالبان به‌گونه‌ای است که بر تفکیک جنسیتی مطلق و محدودیت حضور زنان در عرصه‌های علمی استوار است؛ نگاهی که با اصول فقهی متعارف و روح دین اسلام، هم‌خوانی ندارد.

### تحلیل دینی و فقهی دیدگاه طالبان درباره آموزش زنان

دیدگاه طالبان درباره آموزش زنان بر پایه تفسیری خاص از شریعت اسلامی و تلقی سخت‌گیرانه از مفاهیمی چون «عفت»، «اختلاط» و «حفظ حدود شرعی» شکل گرفته

است. براساس بیانیه‌های رسمی و مواضع رهبران طالبان، علت اصلی ممنوعیت تحصیل زنان، نگرانی از بروز مفسد اخلاقی و رعایت نکردن ضوابط شرعی در محیط‌های آموزشی عنوان می‌شود (طالبان، ۲۰۲۲: ۴). این گروه ادعا می‌کند که تا زمان «ایجاد شرایط شرعی مناسب»، تحصیل دختران در سطوح متوسطه و دانشگاهی مجاز نیست.

با وجود این، چنین استدلالی از منظر فقه اسلامی، پایه محکمی ندارد. نخست آن که در منابع اصیل قرآن و سنت، هیچ نصی بر منع تحصیل زنان وجود ندارد؛ بلکه تأکید آشکار بر عمومیت تکلیف علم‌آموزی شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»؛ محدثان و فقیهان بزرگ چون نووی (۱۴۰۲: ۶۲)، و غزالی (۱۴۰۹: ۹۸)، تصریح کرده‌اند که واژه «مسلم» در این حدیث شامل هر دو جنس است و استثنایی برای زنان وجود ندارد. بنابراین، ممنوع‌سازی آموزش برای زنان، با این اصل نبوی در تعارض است.

از منظر فقه حنفی که مذهب غالب در افغانستان است، نیز هیچ دلیل شرعی برای منع آموزش زنان وجود ندارد. فقهای حنفی همچون ابن عابدین، علم را واجب کفایی دانسته‌اند و در صورتی که زنان برای انجام وظایف شرعی یا اجتماعی خود نیاز به دانش داشته باشند، تحصیل برای آنان واجب عینی می‌شود (ابن عابدین، بی‌تا: ۲۵۱). از سوی دیگر، منابع فقهی تصریح کرده‌اند که آموزش احکام دینی و مهارت‌های زندگی برای زنان ضروری است، حتی اگر معلم آنان مرد باشد، مشروط بر رعایت حریم شرعی (سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۱۷).

استدلال طالبان بر مبنای «اختلاط» نیز فاقد وجهت مطلق فقهی است. هیچ‌یک از مذاهب اسلامی، تحصیل زنان در محیط‌های مشترک با مردان را ذاتاً حرام نمی‌دانند؛ بلکه شرط آن را حفظ عفت، رعایت آداب شرعی و پرهیز از خلوت نامشروع دانسته‌اند (قرطبی، ۱۴۲۳: ۶۹). به بیان دیگر، شریعت اسلامی به جای منع مطلق، قائل به تنظیم و تهذیب روابط اجتماعی است، نه حذف مشارکت زنان از عرصه‌های علمی. افزون بر این، دیدگاه طالبان در تناقض آشکار با مقاصد شریعت (مقاصد الشریعة) است؛ چرا که یکی از اهداف اساسی شریعت، حفظ عقل و ارتقای معرفت انسان است. علم‌آموزی، ابزار تحقق این هدف به شمار می‌رود و منع آن، نقض مستقیم «حفظ العقل» محسوب می‌شود (شاطبی، ۱۴۱۲: ۲۴۲). از منظر فقه مقاصدی، هر حکمی که مانع رشد عقل و دانش در جامعه شود، مغایر با روح شریعت است.

در نتیجه، تفسیر طالبان از شریعت را نمی‌توان تفسیری فقهی یا دینی دانست، بلکه بیشتر بازتاب فرهنگ قبیله‌ای و نگرش مردسالارانه در مناطق روستایی افغانستان است که به مرور زمان با نمادهای دینی درآمیخته است. بر پایه این تحلیل، سیاست منع تحصیل زنان نه تنها فاقد پشتوانه معتبر فقهی است، بلکه از منظر اخلاق اسلامی نیز مردود است؛ زیرا مانع تحقق عدالت، رشد اجتماعی و کرامت انسانی زنان می‌شود که از مقاصد اصلی دین اسلام است (ابوزههره، ۱۹۹۵: ۷۷).

ممنوعیت تحصیل زنان در افغانستان پس از بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱،



پیامدهای گسترده و چندبُعدی بر ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور بر جای گذاشته است. این سیاست، نه تنها نیمی از جمعیت جامعه را از مشارکت فعال در توسعه ملی بازداشته، بلکه به تضعیف پایه‌های خانواده، افزایش فقر، و گسترش شکاف‌های جنسیتی انجامیده است.

در سطح اجتماعی، منع تحصیل زنان موجب افزایش نرخ بی‌سوادی، کاهش آگاهی عمومی و تضعیف مشارکت زنان در نهادهای مدنی و سیاسی شده است. بر اساس گزارش دفتر یونیسف (۲۰۲۳: ۳۸)، بیش از سه میلیون دختر از ادامه تحصیل بازمانده‌اند که این امر در درازمدت، شکاف جنسیتی در آموزش و اشتغال را به شدت افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، عدم دسترسی زنان به آموزش رسمی، موجب افزایش ازدواج‌های زودهنگام و وابستگی اقتصادی زنان به مردان شده است؛ پدیده‌ای که پیامدهای روانی و اجتماعی قابل توجهی برای نسل‌های آینده دارد.

از سوی دیگر، این محدودیت‌ها باعث رشد مهاجرت نخبگان زن و فرار استادان دانشگاه‌های دخترانه شده است. به گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان در تبعید (۲۰۲۴: ۲۷)، صدها زن تحصیل‌کرده کشور را ترک کرده‌اند تا در خارج از افغانستان به تحصیل یا تدریس ادامه دهند؛ امری که به فرار مغزها و تهی شدن جامعه از نیروی فکری زنانه منجر شده است.

در بعد فرهنگی، سیاست منع تحصیل زنان، موجب بازتولید نگرش‌های مردسالارانه و تثبیت باورهای نادرست درباره نقش اجتماعی زنان شده است. فرهنگ عمومی جامعه، به ویژه در مناطق روستایی، تحت تأثیر تبلیغات ایدئولوژیک طالبان قرار گرفته و آموزش زنان به عنوان «تهدیدی برای عفت عمومی» معرفی می‌شود (سادات، ۲۰۲۳: ۵۳). این روند، در تضاد با فرهنگ اسلامی اصیل است که علم‌آموزی را از فضیلت‌های مشترک میان زن و مرد می‌داند (قرضاوی، ۱۴۱۷: ۷۲).

محرومیت زنان از آموزش، در واقع به تضعیف فرهنگ گفت‌وگو، تفکر انتقادی و روحیه علمی در جامعه منجر شده است. هنگامی که زنان، به عنوان نیمی از جمعیت، از دسترسی به علم و دانش محروم باشند، انتقال فرهنگی میان نسل‌ها ناقص می‌شود و سطح سواد خانواده‌ها در درازمدت کاهش می‌یابد (رحمانی، ۲۰۲۱: ۴۱).

از منظر اقتصادی، حذف زنان از نظام آموزشی تأثیر مستقیم بر بازار کار، بهره‌وری ملی و رشد اقتصادی دارد. بر اساس گزارش بانک جهانی (World Bank, ۲۰۲۳: ۱۲)، مشارکت زنان در بازار کار افغانستان پس از سال ۲۰۲۱ به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته است، در حالی که پیش از آن بیش از ۲۲ درصد بود. این کاهش، پیامد مستقیم محرومیت از تحصیل و فقدان مهارت‌های تخصصی است.

علاوه بر آن، ممنوعیت تحصیل زنان موجب افزایش فقر خانوارها شده است؛ زیرا زنان در خانواده‌های فقیر نقش مهمی در تأمین درآمد از طریق کارهای آموزشی، بهداشتی و خدمات اجتماعی داشتند. با حذف آنان از عرصه کار و دانش، اقتصاد خانواده‌ها به شدت آسیب دیده و وابستگی اقتصادی به کمک‌های خارجی افزایش

یافته است (UNDP, ۲۰۲۳: ۱۸).

پیامدهای اخلاقی و دینی از منظر اخلاق اسلامی نیز، این ممنوعیت پیامدهای نگران‌کننده‌ای دارد. آموزه‌های اسلامی، علم را ابزار تهذیب نفس و رشد معنوی می‌دانند؛ بنابراین، جلوگیری از علم‌آموزی زنان، در واقع مانع تکامل دینی آنان می‌شود. جامعه‌ای که زنان در آن از آموزش محروم باشند، به تدریج از تعادل اخلاقی و فکری فاصله می‌گیرد و ارزش‌های دینی در آن به ظواهر محدود می‌شود (غزالی، ۱۴۰۹: ۱۱۲). به طور کلی، ممنوعیت تحصیل زنان در افغانستان نه تنها به رکود علمی و اقتصادی انجامیده است، بلکه با اصول اسلامی، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی نیز ناسازگار است. این وضعیت، چالشی جدی برای آینده توسعه پایدار و مشروعیت دینی نظام حاکم به شمار می‌آید.

**پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ممنوعیت تحصیل زنان در افغانستان**  
منع تحصیل زنان در افغانستان، صرفاً یک تصمیم آموزشی نیست، بلکه بحرانی چندبُعدی است که تمام ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور را متأثر ساخته است. در جوامع در حال گذار، آموزش زنان نه تنها شاخص توسعه انسانی، بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای ثبات اجتماعی، کاهش خشونت و ارتقای سرمایه فرهنگی محسوب می‌شود (UNESCO, ۲۰۲۴: ۹). از این رو، حذف زنان از نظام آموزشی را می‌توان به مثابه حذف نیمی از ظرفیت فکری و انسانی جامعه دانست.

### ۱. پیامدهای اجتماعی و روانی

در بُعد اجتماعی، محرومیت از تحصیل منجر به فروپاشی تدریجی ساختار خانواده و گسترش آسیب‌های اجتماعی شده است. آمار رسمی یونیسف نشان می‌دهد که پس از سال ۲۰۲۱ بیش از ۱.۵ میلیون دختر از تحصیل بازمانده‌اند (UNICEF, ۲۰۲۴: ۷). این رقم نه تنها شاخص بی‌سوادی را افزایش داده، بلکه پیامدهای مستقیمی بر ازدواج‌های زودهنگام، خشونت خانگی، و فقر چندبُعدی داشته است.

در پژوهش میدانی دانشگاه کابل (۲۰۲۴: ۴۳)، ۶۷ درصد از دخترانی که از آموزش محروم شده‌اند، دچار علائم افسردگی، اضطراب، و احساس بی‌هویتی اجتماعی هستند. جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن دچار انزوای فکری و روانی است، در مسیر توسعه پایدار دچار بحران جدی خواهد شد.

از سوی دیگر، با تعطیلی مدارس دخترانه، نقش مادران در تربیت نسل آینده به شدت آسیب دیده است. مادران بی‌سواد توانایی آموزش ابتدایی ارزش‌ها، سواد خواندن و نوشتن و آگاهی‌های بهداشتی را به فرزندان خود ندارند؛ در نتیجه، چرخه فقر فرهنگی در خانواده‌ها بازتولید می‌شود (بورديو، ۱۹۸۶: ۴۷).

یکی دیگر از پیامدهای اجتماعی، گسترش مهاجرت اجباری زنان تحصیل‌کرده است. گزارش سازمان مهاجرت بین‌المللی (IOM, ۲۰۲۳: ۲۱)، نشان می‌دهد که طی دو سال اخیر بیش از ۳۰ هزار زن نخبه از افغانستان مهاجرت کرده‌اند که اکثر آنان استادان،



دانشجویان و پزشکان بودند. این پدیده، موجب فرار مغزهای زنانه و کاهش کیفیت علمی و خدماتی در داخل کشور شده است.

## ۲. پیامدهای فرهنگی و هویتی

از منظر فرهنگی، منع آموزش زنان موجب بازتولید گفتمان مردسالارانه و تضعیف هویت اجتماعی زنان شده است. طالبان، در گفتمان رسمی خود، زن را «محافظ عفت» و نه «عامل معرفت» تعریف می‌کنند؛ در نتیجه، نقش زن به فضای خانه محدود می‌شود. این نگرش، برخلاف سنت علمی اسلام است که زنان فقیه و محدثه‌ای مانند «نفیسه بنت حسن» و «عایشه بنت ابی بکر» را به‌عنوان پیشگامان علم معرفی می‌کند (الخطیب، ۲۰۰۹: ۵۴).

تحلیل فرهنگی بر پایه نظریه بوردیو (۱۹۸۶) نشان می‌دهد که آموزش، مهم‌ترین شکل از «سرمایه فرهنگی» است که از طریق خانواده و نهاد آموزش به نسل بعد منتقل می‌شود. وقتی زنان از این فرایند حذف می‌شوند، سرمایه فرهنگی جامعه فرو می‌ریزد و بازتولید جهل و تعصب جایگزین تفکر انتقادی می‌شود.

از منظر جامعه‌شناسی دینی، این پدیده منجر به «مقدس‌سازی جهل» در سطح اجتماعی شده است. طالبان با تفسیر سطحی از مفاهیم شرعی، نوعی نظام ارزشی ایجاد کرده‌اند که در آن، اطاعت کورکورانه از سنت قبیله‌ای جایگزین اجتهاد عقلانی و معرفت دینی شده است (رحیمی، ۲۰۲۴: ۳۲).

در نتیجه، فرهنگ عمومی افغانستان در حال تجربه نوعی بازگشت به عقب فرهنگی است. زنان در رسانه‌ها، مدارس، و فضاهای عمومی از حضور حذف شده‌اند، و این امر موجب فروپاشی ارتباطات بین سلی و تضعیف گفت‌وگوهای فرهنگی گردیده است. از سوی دیگر، با تعطیلی آموزش رسمی، برخی مدارس دینی کوچک ویژه دختران ایجاد شده‌اند که محتوای آن محدود به احکام ابتدایی، قرائت قرآن و فقه سنتی است (UNAMA، ۲۰۲۳: ۱۲). این نوع آموزش، گرچه ظاهراً دینی است، اما عملاً به تقویت تفکر محافظه‌کارانه و حذف علوم تجربی و انسانی منجر می‌شود.

## ۳. پیامدهای اقتصادی و توسعه‌ای

اقتصاد هر جامعه در گرو مشارکت فعال تمام اقشار آن است. با حذف زنان از عرصه تحصیل، نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده به شدت کاهش یافته است. طبق گزارش بانک جهانی (World Bank، ۲۰۲۴: ۱۸)، مشارکت اقتصادی زنان افغان از ۲۱ درصد در سال ۲۰۲۰ به کمتر از ۹ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است. این کاهش، اثر مستقیم بر رشد ناخالص داخلی کشور گذاشته و منجر به افت حدود ۵.۸ درصدی تولید ملی شده است. زنان، پیش از سال ۲۰۲۱، در بخش‌های آموزش، بهداشت، و صنایع دستی نقش مؤثری داشتند. اما با بسته شدن مکاتب دخترانه و منع اشتغال، بسیاری از زنان بیکار شدند و هزاران خانواده منبع درآمد خود را از دست دادند (World Bank: همان). از نظر نظری، توسعه انسانی وابسته به سه شاخص است: آموزش، بهداشت و درآمد

(UNDP، ۲۰۲۳: ۵). با حذف زنان از آموزش، دو شاخص نخست به شدت تضعیف می‌شود و جامعه وارد چرخه‌ای از فقر آموزشی و فقر اقتصادی می‌گردد.

از سوی دیگر، کاهش سطح سواد زنان به کاهش بهره‌وری نیروی کار منجر می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که هر سال تحصیل اضافی برای زنان، به طور متوسط ۱۰٪ افزایش در درآمد خانوار ایجاد می‌کند (Barakat، ۱۹۹۰: ۲۴). بنابراین، محروم‌سازی زنان از آموزش، به طور مستقیم بر فقر ساختاری و نابرابری اقتصادی تأثیر دارد.

در سطح کلان، اقتصاد افغانستان به دلیل فقدان حضور زنان متخصص در بخش‌های خدماتی و بهداشتی، دچار بحران شدید منابع انسانی شده است. در مناطق جنوبی کشور، کمبود پرستار و آموزگار زن، سبب بسته شدن شفاخانه‌ها و مکاتب گردیده است (Human Rights Watch، ۲۰۲۴: ۲۹).

#### ۴. پیامدهای سیاسی و بین‌المللی

از بُعد سیاسی، ممنوعیت تحصیل زنان موجب انزوای کامل افغانستان در جامعه جهانی شده است. سازمان ملل متحد، یونسکو، و سازمان همکاری اسلامی (OIC، ۲۰۲۳)، مکرراً تأکید کرده‌اند که افغانستان تنها کشور جهان است که تحصیل دختران را به صورت رسمی ممنوع کرده است. این سیاست، موجب قطع بخشی از کمک‌های بین‌المللی و کاهش اعتماد جهانی به حکومت طالبان گردیده است.

در سطح داخلی، این ممنوعیت، شکاف میان دولت و جامعه را عمیق‌تر کرده است. زنان تحصیل‌کرده و نخبگان دینی، از جمله شورای علمای شیعه افغانستان و مولوی عبدالحمید، در بیانیه‌هایی این سیاست را مخالف شرع دانسته‌اند (شورای علمای افغانستان، ۲۰۲۳: ۴). استمرار این وضعیت، مشروعیت دینی طالبان را در میان مسلمانان جهان نیز تضعیف کرده است (الأزهر، ۲۰۲۲).

از دیدگاه نظریه‌های توسعه سیاسی، آموزش زنان از ارکان دموکراتیزاسیون و شکل‌گیری جامعه مدنی است. با حذف زنان از عرصه دانش، جامعه افغانستان از امکان مشارکت سیاسی نیمی از شهروندان خود محروم می‌شود، و در نتیجه، چرخه استبداد و عقب‌ماندگی بازتولید می‌گردد (Nussbaum، ۲۰۰۰: ۱۳۳).

به طور کلی، انزوای دیپلماتیک طالبان، کاهش تعامل با نهادهای بین‌المللی و تحریم‌های مالی، همگی پیامدهای مستقیم سیاست ضد آموزشی آنان است. جامعه‌ای که زنان آن در جهل ننگه داشته شوند، نه می‌تواند ثبات پایدار داشته باشد و نه مشروعیت سیاسی در سطح جهانی.

#### مبانی قرآنی آموزش زنان

آموزش و علم‌آموزی یکی از ارکان اساسی تمدن اسلامی است و نقش زنان در تحقق اهداف اجتماعی و دینی جامعه همواره مورد تأکید قرآن و سنت قرار گرفته است. با این حال، گروه طالبان از سال ۲۰۲۱ سیاست ممنوعیت آموزش زنان را به عنوان بخشی از «احکام شریعت» معرفی کرده‌اند، در حالی که این برداشت نه تنها با منابع معتبر دینی





سازگار نیست، بلکه آثار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مخربی به همراه داشته است (قرضاوی، ۲۰۰۲: ۲۱؛ رحیمی، ۲۰۲۴: ۳۲).

هدف، بررسی مبانی نظری اسلامی درباره آموزش زنان از دیدگاه اهل سنت و نقد دیدگاه طالبان است. تحلیل بر مبنای قرآن، سنت نبوی، فقه و اجتهاد، فلسفه و مقاصد شریعت ارائه می‌شود تا نشان دهد که محدود کردن زنان از تحصیل، انحرافی فرهنگی - سیاسی است و فاقد پایه دینی معتبر است.

قرآن کریم بارها فراگیری علم را برای انسان واجب دانسته و هیچ محدودیتی مبتنی بر جنسیت قائل نشده است. برخی از آیات شاخص عبارت‌اند از: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله: ۱۱)؛ خداوند کسانی که ایمان آورده‌اند و دانشمندند را بر حسب درجات بلند می‌گرداند. این آیه تأکید می‌کند که دانش، معیار برتری و کرامت انسانی است و شامل زنان نیز می‌شود (طبری، ۱۳۷۹: ۳۴۵).

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹)؛ آموزش و علم مختص هیچ جنسیتی نیست و همه انسان‌ها می‌توانند به دانایی دست یابند (قرطبی، ۱۴۱۴: ۲۷). ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق: ۱)؛ نخستین فرمان الهی بر پیامبر، فراگیری علم و آموزش است و خطاب آن عام است، نه محدود به مردان (فخر رازی، ۱۳۸۷: ۲۱).

### نقد دیدگاه طالبان

طالبان ادعا می‌کنند که آموزش زنان با شریعت مغایرت دارد، اما قرآن هیچ‌گونه محدودیتی برای تحصیل زنان تعیین نکرده است. منع زنان از آموزش، برخلاف صریح‌ترین آیات قرآن و معیار برابری انسان‌ها در علم است (قرضاوی، ۲۰۰۲: ۴۵).

### مبانی حدیثی و سیره نبوی

سنت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رفتار صحابه نشان می‌دهد که آموزش زنان از نخستین مراحل ظهور اسلام مورد تأکید بوده است.

### احادیث شاخص

«طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۲۲۴)؛ واجب بودن تحصیل علم برای هر مرد و زن مسلمان. «نعم النساء نساء الانصار لم يمنعهن الحياء أن يتفقهن في الدين» (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۲۱۱)؛ زنان انصار با وجود حیا، از یادگیری دین محروم نشدند.

آموزش پیامبر به کنیزان و زنان صحابه و تعیین روز ویژه برای آموزش آنان (بخاری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۷۱)، نشان می‌دهد که حضور زنان در کلاس‌های علمی امری طبیعی و مستمر بوده است.

### نقد دیدگاه طالبان

با وجود این شواهد تاریخی، طالبان زنان را از حضور در کلاس‌های علمی محروم

کرده‌اند. این سیاست نه‌تنها با سنت نبوی مغایرت دارد، بلکه جلوه‌ای از برداشت شخصی و افراطی گروهی است و جایگاهی در منابع حدیثی اهل سنت ندارد (رحیمی، ۲۰۲۴: ۳۵).

### مبانی فقهی و اجتهادی اهل سنت

فقه‌اء اهل سنت، از جمله حنفی‌ها و شافعی‌ها، همواره تحصیل علم برای زنان را واجب دانسته‌اند. ابن قدامه: «تعلیم علم واجب بر النساء، زیرا انجام واجبات دینی بدون علم ممکن نیست» (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۲۵۷).

نووی: تأکید بر وجوب آموزش دینی و اخلاقی برای دختران و زنان در خانواده و جامعه (نووی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). **واجب عینی:** مثل فقه و عبادات؛ واجب برای هر فرد، علوم **واجب کفایی:** مثل پزشکی، حقوق، آموزش؛ اگر گروهی فراگیرند، کافی است اما زنان نباید محروم شوند (ابن عابدین، ۱۳۸۲: ۲۶۱).

### نقد دیدگاه طالبان

طالبان بدون استناد به فقه معتبر، با توجیهات سلیقه‌ای زنان را از تحصیل محروم کرده‌اند. این اقدام نه تنها با فتاوی معتبر مغایرت دارد، بلکه خلاف قاعده فقهی «لا ضرر و لا ضرار» است (خوئی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

### مبانی فلسفی و عقلانی

عقل در اسلام یکی از ابزارهای شناخت و تحقق عدالت اجتماعی است. علم‌آموزی برای زنان، علاوه بر وجوب شرعی، از منظر فلسفی و عقلانی ضرورت دارد: رشد فکری و اخلاقی فرد ارتقای سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی پیشرفت فرهنگی و علمی جامعه (غزالی، ۱۹۹۸: ۱۴۳).

### نقد دیدگاه طالبان

فقدان آموزش زنان موجب محدود شدن توانمندی فکری و کاهش عدالت اجتماعی می‌شود. طالبان با محدود کردن زنان، از ظرفیت عقلانی و علمی نیمی از جامعه صرف نظر کرده‌اند که این خود مغایر با مقاصد عقل و شریعت است (قرضاوی، ۲۰۰۲: ۶۷).

### مبانی مقاصدی (اهداف شریعت)

قاصد شریعت اسلامی (القصاص، الموازین) بر چهار اصل اساسی تأکید دارد: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل و حفظ مال. آموزش زنان در هر چهار بعد اهمیت دارد: حفظ عقل: بدون آموزش، توانایی تعقل و شناخت شرعی و اجتماعی محدود می‌شود. حفظ دین: زنان تحصیل کرده قادر به اجرای درست عبادات و تعلیم دین به نسل بعد هستند. حفظ نفس و جان: آموزش بهداشت، تغذیه و حقوق فردی زنان را تضمین می‌کند. حفظ مال و توسعه اقتصادی: زنان تحصیل کرده در اقتصاد خانواده و جامعه مشارکت فعال دارند (شاطبی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

## نقد دیدگاه طالبان

محدود کردن آموزش زنان برخلاف مقاصد شریعت است. طالبان با تفسیری سطحی و سیاسی، نه تنها مقاصد شرعی را رعایت نکرده‌اند، بلکه جامعه را از توسعه انسانی و اقتصادی محروم ساخته‌اند (رحیمی، ۲۰۲۴: ۳۷).

بنابراین، دیدگاه طالبان درباره منع آموزش زنان فاقد پشتوانه دینی و فقهی است و ناشی از برداشت‌های افراطی، قبیله‌ای و سیاسی است، نه شریعت اسلامی.

## راهکارها و پیشنهادهای اصلاحی

### ۱. بازنگری فقهی و فرهنگی:

تشکیل شوراهای مستقل فقهی متشکل از علمای معتدل اهل سنت برای تبیین صحیح مبانی دینی آموزش زنان. انتشار فتاوی معتبر با تأکید بر وجوب تعلیم و تعلم برای زنان.

### ۲. آموزش از راه دور و مدارس خانگی

حمایت حقوقی و مالی از آموزش مجازی و شبکه‌های خانگی تا زمان بازگشایی رسمی مدارس. طراحی برنامه‌های آموزشی منعطف برای دختران مناطق محروم و روستایی.

### ۳. نقش کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی

استفاده از ظرفیت دیپلماسی دینی برای فشار بر طالبان. ارائه مستندات دینی و فقهی به زبان قابل فهم برای اقشار مختلف جامعه افغانستان.

### ۴. مشارکت زنان در تفسیر دینی

تشویق حضور زنان فقیه و مفسر در نهادهای دینی و آموزشی. ایجاد فرصت برای زنان در تدوین برنامه‌های آموزشی و فرهنگی.

## نتیجه‌گیری

محرومیت زنان از آموزش در افغانستان، نه تنها با دین و شریعت مغایرت دارد، بلکه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عمیقی به دنبال داشته است. قرآن، سنت و فقه اهل سنت آموزش زنان را واجب می‌دانند و هیچ مستند دینی برای منع آن وجود ندارد. سیاست طالبان ناشی از برداشت‌های افراطی، قبیله‌ای و سیاسی است، نه شریعت. بازگشت آموزش زنان به نظام آموزشی، نه تنها یک تکلیف دینی و انسانی است، بلکه پیش شرط توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و مشارکت کامل زنان در زندگی اقتصادی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود. محرومیت ادامه‌دار زنان از آموزش، زیرساخت توسعه افغانستان را نابود و آینده این کشور را با رکود و انزوای فرهنگی روبه‌رو خواهد کرد.

منع تحصیل زنان در افغانستان را نمی‌توان بر مبنای اسلام و شریعت مقدس، توجیه کرد. قرآن و سنت، علم آموزی را وظیفه مشترک زنان و مردان می‌دانند و هیچ نصی در شریعت وجود ندارد که آموزش زنان را منع کند. سیاست طالبان در این زمینه، ریشه در برداشت فرهنگی قبیله‌ای دارد نه در مبانی دینی. این ممنوعیت، آثار ویرانگری بر جامعه افغانستان گذاشته است از گسترش فقر و بی‌سوادی گرفته تا انزوای فرهنگی و اقتصادی

کشور. احیای آموزش زنان در افغانستان نه تنها ضرورتی اجتماعی و انسانی، بلکه تکلیفی شرعی و اسلامی است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که منع تحصیل دختران و زنان هیچ گونه توجیه علمی، شرعی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و امنیتی ندارد فقط زمینه ناامنی روحی روانی اجتماعی را در جامعه افغانستان افزایش داده است با چنین رویکردی زیر بنای توسعه پایدار افغانستان در سکون و رکود بی سابقه قرار دارد با تداوم تفکرات افراطی و تبعیض آمیز، افق روشنی برای ملت ستمدیده افغانستان مشاهده نمی‌شود.